

« نامه ماهانه ادبی ، علمی ، تاریخی ، اجتماعی »

شماره - هفتم

مهرماه ۱۳۴۱

آگهی المعنا

دوره - سی و یکم

شماره - ۷

تأسیس بهمن ماه - ۱۳۹۸ شمسی

(مؤسس : استاد سخن مرحوم وحید دستگردی)

(صاحب امتیاز و نگارنده : وحیدزاده - نسیم دستگردی)

بقلم : آقای دکتر محمود نجم آبادی

استاد دانشگاه و عضو انجمن بین المللی تاریخ طب

مراکز علمی و طبیبی در ایران قبل از بغداد

در دوران سلاطین هخامنشی ارتباط فرهنگی بین ایران و یونان ، همچنین با اقوام و ملل مجاور شروع شده بود عده ای از پزشکان یونانی در دربار پادشاهان هخامنشی بطبابت مشغول بودند ، بمانند دموکدس که در دربار داریوش اول و دینون که طبیب اردشیر دوم (۳۵۸ - ۴۰۴ ق . م) و کتزیاس طبیب و مورخ که قریب هفده سال در دربار داریوش دوم (۴۰۴ - ۴۲۴ ق . م) میزیسته و تاریخی هم راجع به ایران نوشته است .

پس از حمله اسکندر به ایران ، نفوذ تمدن یونانی در این سرزمین زیادتیر شد و جانشینان این مرد غالب توانستند ، علوم یونانی را در کشورهای مغلوب رواج

دهند. در دوران سلوکیان (۲۲۱ - ۳۱۱ ق. م) و اشکانیان (۲۲۶ - ۲۴۸ ق. م) این امر یعنی نفوذ و رواج علوم یونانی در ایران بسیار رونق یافت، اما کم کم پس از ظهور ساسانیان و پیشرفت کیش مسیح بطرف مشرق رخنه و نفوذ تمدن یونان در مشرق و ایران در میان اقوام سامی راه یافت.

در اینجا اضافه مینمائیم که پس از سقوط امراء سلوکی بین النهرین، (در آن موقع یکی از مراکز مهم آن شهر ادس بود). اولین شهری که شرک را رها کرد، رها یا ارفه یا ادس (Edesse) بود. این شهر از شهرهای سوریه و جنوب آسیای صغیر در کنار فرات و در چهار راه یونان و مصر و از طرفی بین ایران و روم قرار داشت و در حقیقت شاهراه بین شرق و غرب بوده. نتیجه ای که از مسیحی شدن آرامیها حاصل شد آنکه انجیل یونانی و توره عبری و یونانی بزبان آرامی برگردانده شد و باین ترتیب آرامیها کلید علوم دینی را در دست گرفتند آنگاه بر اثر شکست امپراطور روم ژوین (Jouien) از شاپور دوم و معاهده بین دو امپراطور ادس در سر زمین روم و نصیبین (Nisibis) تحت سلطه ساسانیان قرار گرفت و طبق معاهده و قرار داد مقرر شد، عده ای از دانشمندان از نصیبین به ادس انتقال یابند و باین جهت مکتب ادس رونق بسزائی یافت. در این مکتب استادانی که بزبان یونانی آشنائی کامل داشتند، نسخ خطی فلسفی و الهی طبی را که در دست داشتند و عموماً طب بقراطی و جالینوسی بود تدریس نموده و بر اثر شوق مذهبی طب بابلی و مشرکین را از مکتب ادس خارج نمودند و چنین بنظر میرسد که تاسده چهارم میلادی دانشگاه ادس سنت طب یونانی را بی کم و کاست و بدون تغییر در دنیا ادامه داده است.

از طرفی پس از تشکیل مکتبها نسطوریوس (Nestorius) که رئیس مذهبی ارتدکس قسطنطنیه (بطریق Patriarche) بود، بواسطه انحراف از تثلیث از جرگه مسیحیت (بعقیده اولیها) خارج شد و در مدتها در سر نوشت نسطوریان (Nestoriens)

یا بهتر بیاوریم پیروان نسطوریوس (بطریق) نامیده شدند. بدین جهت در دانشگاه رها فرقه جدیدی پیداشد که علماء آنها از نشر مسیحیت، (بعقیده پاپ و پیروان آنها) از عالم مسیحیت خارج شدند یا آنکه پاپ آنها را اخراج نمود. بعد ها بامر امپراطور روم زنو (Zeno) درهای دانشگاه رها بسته شد. این امر یعنی بسته شدن درهای دانشگاه رها ستاره آسمان فرهنگ این شهر را افول داد، لذا الهیون نسطوری به نصیبین برگشته و علمای طب این دسته قسمت اعظمشان به چندینشاپور رفتند. این بود خلاصه ای از دومی که مهم علوم الهی و علمی رها و نصیبین، اکنون بشرح کامل مراکز علمی و طبی در ایران قبل از بغداد و در دنیا و شاهنشاهی ساسانیان می پردازیم و اگر در طی این مبحث مطالبی تکرار شده، اضطرابی بوده است. باز قبل از آنکه به شرح کامل نفوذ علوم یونانی و ایجاد مراکز طبی در شاهنشاهی ایران پردازیم، لازم دانستیم سطوری چند درباره این مراکز که قبل از ایران و بغداد است بنگاریم. یکی از این مراکز اسکندریه بود که از دوران خیلی قدیم از زمان سلطنت بطلمیوس اول (Ptolémée ۲۸۲ - ۳۲۳ ق. م) تا قرون ششم و هفتم میلادی خدمات بزرگی به علوم نموده و الحق باید گفت این شهر وارث تمدن یونانی بوده است. در مکتب اسکندریه عده زیادی از دانشمندان در شعبه طب بظهور رسید و خدمات گرانبهای به عالم طب نمودند. در قرون دوم و سوم میلادی در آسیای صغیر نیز مراکز علمی تأسیس یافت بمانند بیزانس (بیزنطه Bysance) و از میر و انطاکیه که شهرت فوق العاده داشتند. غیر از این دومی که در شهر حران (این شهر در قسمت های شمالی عراق عرب بین رها و رأس العین قرار داشته است و مرکز صابنه بود که در آن صابین خدمات ذیقیمتی نموده اند). دیگر نصیبین در شمال شرقی الجزیره و یکی دو مرکز دیگر بمانند قنسرین (Kennesrin) و سپس شوش و نتیجتاً مدرسه چندینشاپور میباشند.

نفوذ علوم یونانی به شهر رها، از طریق انطاکیه صورت گرفت و کیش مسیح در آن رواج کامل و سپس رسمیت یافت. عده‌ای از ایرانیان در شاهنشاهی ساسانی بکیش مسیح درآمدند و در این مدرسه از ایرانیانی که قبول آئین مسیح نموده بودند، در کلیساهای بین‌النهرین مشهور و کتابهایی چند توسط عده‌ای از دانشمندان ایرانی مسیحی به سریانی تألیف گردیده است.

شهر رها بعدها از حدود قرن چهارم هجری بواسطه مکتبی جدید بنام مکتب ایرانیان (Ecole des Persees) اشتهار فوق‌العاده یافت و علت وجه تسمیه آن به مکتب و مدرسه ایرانیان آن بود که میگویند غالب شاگردان این مدرسه ایرانی بوده اند این مکتب با ظهور نسطوریوس رونق کامل یافت.

چنانکه مذکور افتاد نسطوریوس سریانی که بطریرک قسطنطنیه بود بسال ۴۳۱ میلادی در آن سرزمین تکفیر گردید و پیروانش همچنان نسبت بوی مؤمن ماندند نسطوریان (طرفداران عقیده نسطوریوس)، بسال ۴۸۳ میلادی به ایران پناهنده شدند و در شهر رها مستقر گردیدند و چنانکه میدانیم این امر بر اثر اختلاف بین امپراطوران روم شرقی از یکطرف و طرفدارانش از طرف دیگر اتفاق افتاد. بدین شکل این پناهندگان کیش نسطوری را در بین النهرین انتشار دادند. نفوذ کیش عیسوی در شهر رها در قرن دوم میلادی در آن سرزمین انجام یافت، مردم آن بالهجه ای که نام آن سریانی و شعبه ای از زبان آرامی است، صحبت میداشتند که نتیجهٔ زبان مسیحیان این ناحیه شد و پس از استقرار علوم یونانی در این شهر این لهجه زبان علمی این مرکز و نتیجه آن شد که تعداد زیادی از کتب یونانی را به سریانی ترجمه نموده‌اند. و بعداً عده‌ای از مترجمان اسلامی کتب یونانی را یا مستقیماً از یونانی به عربی و یا از سریانی به عربی برگرداندند.

این شهر طی سه قرن و نیم پایتخت سلسله‌ای از سلاطین [در دوره سلطنت یکی

از سلاطین آن بنام آبگار نهم (Abgar IX) نفوذ آئین مسیح و بالنتیجه انتشار این کیش رونق بسزائی داشت [وازمرا کز مهم آئین مسیحیت گردید، که در دنباله آن کیش مسیح به داخله ایران نیز رسید. چنانکه گفته شد اقوام سامی نژاد (آرامیه) که لهجه سریانی داشتند، بتألیف و ترجمه کتب علمی و طبی یونانی اقدام نمودند، مضافاً بدانکه از ادبیات ایران نیز استفادات کامل میکردند و بدین ترتیب در حقیقت شهر رها وارث تمدن یونان و اسکندریه شد که در آن دانشمندانی بمانند البر - ویسائی (Bardesane) و فرزندش هارمونیوس (Harmonius) بتدریس اشتغال داشتند.

شهر رها از حدود قرن چهارم میلادی بواسطه ایجاد مکتب ایرانیان اشتهار زیادی داشت. میگویند این مکتب بوسیله ابراهیم رهاوی (Saint Ephrem) (Edessa) و عده‌ای دیگر تشکیل گردیده بود، ولی چون در سال ۳۶۳ میلادی نصیبین بدست ایرانیان افتاد آنجا را ترک و به رها رفته‌است و در این شهر بتأسیس مکتب و مدرسه جدید همت گماشت. اما مکتب نصیبین نیز بمانند رها مرکز علوم و حوزه علمی بزرگی شد و در حقیقت برای مرتبه دوم مکتب نصیبین توسط دو نفر اولی بنام برسوما (Barsauma) از اسقفهای ایرانی نژاد که بسال ۴۴۹ بامر فیروز پادشاه ساسانی مقام مطرانی نصیبین ریافت و دومی نرسی (Narcés) از اسقفهای دیگر ایرانی رونق یافت. این دو با کومک و همت نسطوریان مکتب نصیبین را رونق فوق العاده بخشیدند بعد ها این مکتب چنانکه متذکر گردیدیم بفرمان امپراطور روم زنو بسال ۴۸۹ بسته شد و مرکز نسطوریان در نصیبین قرار گرفت. آنگاه نسطوریان بطرف مشرق بخصوص خاک ایران روی آوردند و مراکز روحانی آنان به پایتخت ایران (طیسفون) وسلوکیه) انتقال داده شد (۴۹۸ میلادی). مکتب قنسرین نیز بسهم خود توانست، کتب و رسائل فلاسفه و پزشکان یونان و اسکندریه را ترجمه نماید (این شهر در قسمت

بالای فرات در سرزمین سوریه واقع است). مکتب دیگری که استحقاق آن دارد نامی از آن برده شود، مکتب سلوکیه در برابر طیسفون (پس از نصیبین) میباشد، که در این مکتب نیز عده‌ای بتعلیم طب و فلسفه پرداخته‌اند. از دانشمندان بنام این مکتب یکی آکاسیوس (Acacius) جاثلیق سلوکیه (در دوره قباد پدرا نوشیروان) و دیگری ما را بای جاثلیق دوره انوشیروان میباشد. مطلب مهمی که ذکر آن در این مختصر لازم است آنکه، چون نسطوریان از کشور روم رانده شده و پس از آنکه مکتب خود را درها تشکیل دادند، مجدداً رانده و بداخل ایران آمدند، در نظر ایرانیان این مسیحیان بسیار محترم و مطمئن بودند و وجود آنها خطری از هیچ جهت برای ایران نداشت، مضافاً بدانکه در نظر پیروان مذهب مسیح که بنام ملکائی و اکنون به ارتودکس (Ortodoxe) معروف میباشند، اهل بدعت شمرده شدند، بهیچ نظر وجودشان مزاحم ایران و ایرانی بشمار نمیرفت و بهمین ملاحظه علاوه بر آنکه عموماً مورد توجه شاهان و ولایه ایرانی بودند، در مورد کیش آنان نیز کمک‌هائی میشده است و یکی از جهات رونق مدرسه نصیبین همین امر بود.

چنانکه گفته شد، بامر فیروز پادشاه ایران (۴۸۳ - ۴۵۹ میلادی)، بر اثر هدایت برسومای سابق الذکر (اسقف ایرانی نژاد) متوجه گردید که رومیان دشمن بزرگ نسطوریان شده‌اند، از این جهت همین برسوما با لشگری که از فیروز پادشاه ایران گرفته بود، عیسویان مخالف خود را در سرزمینهای عیسوی نشین از بین ببرد و نفوذ نسطوریان را در ایران زیاد نمود و ایشان با فراغت بال توانستند در ایران و سرزمینهای متصرفی ایران بشهر تعلیم علوم بپردازند، که بزرگترین نتیجه این آزادی تأسیس مکتب چندیشاپور (بیت‌لاباط) گردید. نسطوریان که در حقیقت نقش مهمی در تأسیس مکاتب و مدارس بالا داشتند، خدمتی بسزا در باره انتقال علوم یونانی مخصوصاً طب بایران نمودند.

اینان پس از بسته شدن مراکز علمیشان بطرف داخله ایران روی آورده و در جندیشاپور مستقر گردیدند و مدرسه طب و بیمارستان جندیشاپور را تأسیس نمودند که در آنجا طب ایرانی و یونانی و هندی را با یکدیگر ممزوج نموده، طب مخلوطی ترتیب دادند، بدین معنی که طب یونانی را خودشان همراه آوردند، و طب هندی هم که از مشرق به ایران راه یافته بود، با طب ایرانی توأمأ طب مخلوطی درست شد که واحد بزرگ و مستقل طب ایران قبل اسلام و بالنتیجه بعدها مبانی طب اسلام و دنیا گردید. عده زیادی از کتب بقراط و جالینوس توسط همین نسطوریان یا به لهجه سریانی و یا بزبان عربی برگردانده شد و اغلب این ترجمه ها منسوب به سرجیس رأس العین متوفی بسال ۵۳۶ میلادی در قسطنطنیه میباشد (این شخص منسوب به رأس العین از مراکز صابئه Sabeens و از علمای سریانی است و معروف به Seryins de Rechaina یا S. de Theodosiopolis میباشد)، که تمام آنها نقش و اثر بزرگی در طب اسلامی دارند، نقش بزرگی که سریانیان یا بهتر بیان داریم متکلمین به لهجه سریانی و ترجمه کتب یونانی چه قبل و چه پس از اسلام ایفاء نمودند، بسیار مهم و معتبر می باشد.

این دانشمندان توانستند تعداد زیادی از کتب طبّی و فلسفی و ریاضی یونانی را، تقریباً تمام آنچه که در دست بود) به سریانی ترجمه کرده که همین ترجمه ها یکی از میانی مهمه طب اسلامی گردید. بدین شکل انتقال طب یونانی واسکندریه و بیزانس و انطاکیه به سرزمینهای شاهنشاهی ایران و سپس بداخله ایران صورت تحقیق یافت که نتیجه آن تأسیس مکاتب و مدارس علمی و طبی در الجزیره و بین النهرین و سرزمین سوریه و ایران شد.

غیر از مدارس و مکاتب مذکوره در صحائف بالا، تعداد زیادی کلیسا نیز در عهد ساسانیان برای این مسیحیان که باید بحق آنانرا مسیحیان ایرانی نام گذارد بنا گردید. این کلیساها علاوه بر آنکه دز شهرهای بین النهرین و سرزمینهای شاهنشاهی

ساسانی بودند، در سمرقند و هرات و مرو نیز احداث گردیدند.

حال متذکر میگردیم که سریانیها علاوه بر تأسیس مدارس و مکاتب مذکور دربالا در دیرها نیز مکاتبی تأسیس نمودند که این مکاتب را میتوان بمانند حوزه های تدریسی در مدارس دینی اسلامی تطبیق نمود که در آنها تعالیم دینی رواج داشت، منتهی غیر از آن علوم دیگر بمانند طب و فلسفه نیز تدریس میگردید، و این مطلب در تحصیل طب در دوران قدیم، (حتی تا پنجاه سال قبل در ایران طب قدیم بدان شکل بوده است) یعنی تحصیل طب با حکمت طبیعی و تحصیل فلسفه (حکمت الهی) توأمأ انجام میگرفته است. تحصیل فلسفه از روی آثار ارسطو و افلاطونیهای جدید (Neoplatoniens) و تحصیل طب از کتب و آثار بقراط و جالینوس بوده است، این دیرها چنانکه گفته شد، در بین النهرین و ایران وجود داشته، منجمله بیت اردشیر یا ریواردشیر (ریشهر Beit Ardachir) و بیت گرمائی (B. Garmai) و بیت درائی (B. Daraie) و بیت زبدی (B. Zabdé) و بیت آرشام (B. drcham) و بیت لاباط (B. Lapat یا جندی شاپور) میباشند، که در آنها عدهای از دانشمندان نسطوری بتدریس فلسفه و طب اشتغال داشتند. چنانکه قبلاً اشاره شد، ایرانیان در اقتباس علوم از کشورها و ملل واقوام مجاور هیچگونه کوتاهی روا نداشتند، مؤسس سلسله ساسانیان اردشیر بابکان و شاپور اول دوم و انوشیروان بیش از سایر شاهنشاهان ساسانی در این باره کمر همت بستند. چنین معروف است که اردشیر پادشاه ساسانی جهت جمع آوری کتب مختلفه عدهای به بلاد روم و هند فرستاد تا آن کتب را جمع آوری نمایند پسرش شاپور اول نیز کار پدر را دنبال کرد و جمیع آن کتب را از یونانی به پهلوی برگرداند. این پادشاه عده ای از پزشکان یونانی را برای تدریس طب بایران خواند.

توضیح آنکه پس از جنگ بین ایران و روم و غلبه شاپور اول بر والرین امپراطور روم و فتح انطاکیه، عدهای از اسیران رومی را بر آن داشت که شهری

در محل گندیشاپور (در خوزستان) بسازند. اسم این شهر گند شاه پوهر که صحیح آن «واندو شاه پوهر» یعنی «به از انطاکیه شاپور» است، مرکز علمی آن دوران قرار گرفت و بامر شاپور اول کتب طبی از غیر یونانی به پهلوی برگردانده شد که عده‌ای از اطباء یونانی بتدریس در این مرکز علمی مشغول شدند.

در دوران شاپور دوم (شاپور ذوالاکتاف) طبیب عیسوی موسوم به تیا دورس (Theodurs یا Theodosius) از روم به جندیشاپور برای درمان شاه خوانده شد، وی شاه را درمان کرد و شهرت فوالعاده یافت، کناسی بنام وی است که به «کناسی تیا دورس» معروف می‌باشد. این طبیب بسیار مورد احترام شاپور دوم بود و از جمله اطباء خارجی است که در دربار پادشاه ساسانی بسیار محتشم می‌زیسته است.

بدین شکل علوم دانشمندان اسکندریه (اسکندرانی) و یونانی در قلمرو شاهنشاهی ایران راه یافت و این امر در دوران سلطنت ساسانیان صورت تحقق بخود گرفت که سهم بزرگی در فرهنگ ایران مخصوصاً علم طب داشته و تا آنجا که اطلاع داریم، آنکه ایرانیان در جمیع شعب علوم (مخصوصاً طب)، به نسبت معلومات آن دوران پیشرفتهائی حاصل نمودند و از اطلاعات کشورها و ملل و اقوام مجاور بمانند هندیان و یونانیان و حتی بابلیان و امثال آنها استفادات زیاد نموده و آن اطلاعات را با معلومات کشور ممزوج داشته که سرمایه بزرگ طب اسلامی گردید. (برای نگارش این مقاله علاوه بر منابع و مآخذ مختلفه از کتاب ایران در زمان ساسانیان تألیف شادروان آرتور گریستنن و ترجمه مرحوم رشید یاسمی و مؤلفات ارزنده دوست دانشمند آقای دکتر ذبیح‌الله صفا مخصوصاً سخن رانی فضالان‌شان در این باره که بتاریخ بیست و هفتم اسفند ماه ۱۳۴۰ در انجمن ایرانی تاریخ علوم و طب ایراد نموده‌اند استفادات کامل نموده‌ام و بدین وسیله از معظم‌له تشکر مینمایم).